



Research Paper

10.29252/IJFP.2023.552138.1101

Married Individuals Lived Experience in Remarriage, After Divorce

Golnaz Emami¹, Mansuore Sadeghi^{2*}, Leili Panaghi³

1. Family Research Institute, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran
2. Family Research Institute, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran
3. Family Research Institute, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran

| Article Info. | Abstract |
|--|--|
| <p>Received: 13.02.2022</p> <p>Accepted: 18.05.2022</p> <p>Keywords:</p> <p><i>Divorce,</i></p> <p><i>Lived Experience,</i></p> <p><i>Remarriage e</i></p> | <p>Abstract</p> <p>Nowadays remarriage has become a common form of marriage. Remarriage is a phenomenon which affects not only one couple, and one family, but also several couples and families based on the individual situation, and their roles. This study aimed to survey the individuals lived experience in remarriage after divorce. This research was a qualitative research which was done by the phenomenological method with descriptive approach. The participants were selected by purposive sampling method. A semi-structured profound interview was done with 12 people, including seven women and five men. For analyzing the data, the Colizzi method was used. Eight main themes which are “Incentives for remarriage”, “criteria for choosing a new spouse”, “hope for a better life”, “friendly, and intimate life in remarriage”, “feeling of love and satisfaction”, “maturity in remarriage”, “challenges associated to remarriage”, and “re-divorce” were obtained. The results indicated that different aspects of individual’s remarriage are largely affected by their previous marriage. The person’s prior marriage affects every step of the remarriage process, from deciding to do so and selecting a partner to how to handle disagreements and communicate during it. In fact, those who get remarried use their first marriage as a criterion and tend to stay clear of anything like their first union. Individuals in remarriage seek for a marriage which does not have the negative characteristics of the first marriage, and even has the ability to compensate for its defect.</p> |
| <p>*Corresponding author Email: m_sadeghi@sbu.ac.ir</p> | |
| <p>How to Cite: Emami, G., Sadeghi, M., Panaghi, L. (2022). Married Individuals Lived Experience in Remarriage, After Divorce. <i>Journal of Family Psychology</i>. 9(1), 90-103.</p> | |



شناسایی تجربه زیسته افراد متاهل در ازدواج مجدد پس از طلاق

گلناز امامی^۱، منصوره السادات صادقی^{۲*}، لیلی پناغی^۳

۱. گروه روانشناسی بالینی-خانواده، پژوهشکده خانواده، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران
۲. گروه روانشناسی بالینی-خانواده، پژوهشکده خانواده، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران
۳. گروه روانشناسی بالینی-خانواده، پژوهشکده خانواده، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران

چکیده

اطلاعات مقاله

چکیده

امروزه ازدواج مجدد به شکل رایجی از ازدواج تبدیل شده است. ازدواج مجدد پدیده‌ای است که نه تنها یک زوج و خانواده را درگیر می‌کند، بلکه چندین زوج و خانواده را بنا به موقعیت و نقش‌های افراد درگیر می‌کند. هدف از این پژوهش، بررسی تجربه زیسته افراد متاهل در ازدواج مجدد، پس از طلاق بود. این پژوهش، پژوهشی کیفی بود و به روش پدیدارشناسی با رویکرد توصیفی، انجام شد. مشاکت کنندگان به روش نمونه‌گیری هدفمند انتخاب شدند. با ۱۲ نفر (هفت زن و پنج مرد) که پس از طلاق ازدواج مجدد کرده‌اند، مصاحبه عمقی نیمه ساختار یافته انجام شد. برای تحلیل داده‌ها از روش کلایزی استفاده شد. ۸ مضمون اصلی "عوامل تشویق کننده برای ازدواج مجدد"، "معیارهای انتخاب همسر جدید"، "امید به زندگی بهتر"، "زندگی دوستانه و صمیمانه در ازدواج مجدد"، "احساس عشق و خشنودی"، "پختگی در ازدواج مجدد"، "چالش‌های مرتبط با ازدواج مجدد" و "طلاق مجدد" بدست آمد. تحلیل نتایج بدست آمده نشان داد که جنبه‌های مختلف ازدواج مجدد افراد تا حد بسیاری تحت تاثیر ازدواج پیشین آنها می‌باشد. از ابتدای تصمیم‌گیری برای ازدواج مجدد و انتخاب همسر جدید تا چگونگی حل تعارضات و بحث کردن در ازدواج مجدد، همگی تحت تاثیر ازدواج پیشین افراد می‌باشد. در واقع افراد در ازدواج مجدد، ازدواج اول خود را ملاک قرار می‌دهند و از هر آنچه که شبیه به ازدواج پیشین آنها می‌باشد، فاصله می‌گیرند. افراد در ازدواج مجدد به دنبال ازدواجی می‌باشند که ویژگی‌های منفی ازدواج اول را نداشته و حتی توانایی جبران کمبودهای آن را نیز داشته باشد.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۱/۲۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۲/۲۸

کلیدواژه‌ها:

ازدواج مجدد،

تجربه‌ی زیسته،

طلاق

*نویسنده مسئول:

پست الکترونیکی: m_sadeghi@sbu.ac.ir

استناد به این مقاله:

امامی، گلناز، صادقی، منصوره، لیلی، پناغی (۱۴۰۱). شناسایی تجربه زیسته افراد متاهل در ازدواج مجدد پس از طلاق. *روانشناسی خانواده*، ۹(۱)، ۹۰-۱۰۳.

مقدمه

طلاق یکی از مهم‌ترین آسیب‌های خانوادگی می‌باشد. طلاق فرآیندی است که با تجربه‌ی بحران عاطفی هر دو زوج شروع می‌شود و با سعی در حل تعارضات زناشویی از طریق جدایی و با ورود به موقعیتی جدید همراه با نقش‌ها و سبک زندگی متفاوت، خاتمه می‌یابد (Gottman, 1993). بسیاری از افراد پس از طلاق، به امید یک ازدواج موفق‌تر وارد ازدواج دوم می‌شوند. این در حالی است که این ازدواج، زودتر از ازدواج اول به جدایی ختم می‌شود و ثبات کمتری دارد (Ceglian & Gardner, 2008; Adler-2010, 2010; Baeder & Higginbotham, 2004; Sweeney). ثبات کمتر ازدواج مجدد نسبت به ازدواج اول، به علت تفاوت کیفیت زناشویی این دو ازدواج

نمی‌باشد (Diamond et al., 2017; Bir-Akturk & Fisiloglu, 2009; Shafer et al., 2012). عدم وجود دستورالعمل‌های متداول برای مقابله با مشکلات زندگی زناشویی و عدم وجود راهنمایی واضح برای روابط زوجین با یکدیگر و با فرزندان از دلایل ثبات کمتر ازدواج مجدد نسبت به ازدواج اول می‌باشد (Cherlin, 1978). همچنین برخی از پژوهش‌ها نشان می‌دهند که علت ثبات کمتر ازدواج مجدد این است که افراد در این ازدواج، طلاق را راه‌حلی مناسب برای ازدواج نامطلوب می‌دانند و تمایل بیشتری به خاتمه این ازدواج دارند (Amato et al, 2007; Skinner, 2002; Whitton et al., 2013).

در گستره ازدواج و طلاق به لحاظ اجتماعی، اگر طلاق به مثابه شکست در نظر گرفته شود، ازدواج نوعی موفقیت محسوب می‌شود (Goetting, 1982). به بیانی دیگر ازدواج مجدد راهکاری برای فائق آمدن بر حس شکست است که نشان می‌دهد، فرد توانایی داشتن ازدواجی خوب و موفق را دارد. جبران ازدواج شکست خورده‌ی پیشین و تلاش برای موفقیت در ازدواج جدید، منجر به ایجاد فشار اجتماعی، روانی و اضطراب قابل ملاحظه‌ای در زوجین می‌شود (Faber, 2004).

ازدواج مجدد ساختارها و ویژگی‌ها خاص خودش را دارد (Lin, 2016). هر زوج تجربه‌هایی از ازدواج قبلی خود و ارزیابی و خواسته‌های متفاوتی از رابطه جدیدشان دارند (Goetting, 1982). مطالعات نشان می‌دهند که افراد با انتظارات متوسط و واقع‌بینانه‌ی بیشتری نسبت به ازدواج اول، وارد ازدواج جدید می‌شوند (Michaels, 2006).

از دیگر تفاوت‌های مهم ازدواج اول و ازدواج مجدد می‌توان به حوزه‌های متفاوت تعارض آنها اشاره کرد. در ازدواج اول مشکلات حول رابطه‌ی درونی زن و شوهر مثل نیازهای عاطفی، جنسی و سازگاری می‌چرخد. این در حالی است که در ازدواج مجدد اصلی‌ترین حوزه‌های تعارض با عوامل بیرون از رابطه‌ی زناشویی مرتبط است. این حوزه‌های عبارتند از: فرزندان، مسائل مالی، حضور همسر سابق و روابط هر یک از اعضای خانواده‌ی جدید (Pasley et al., 1994).

یکی دیگر از تفاوت‌های مهم ازدواج اول و ازدواج مجدد، تفاوت در شیوه‌ی تعامل زوجین در این ازدواج‌ها است. برخی از مطالعات نشان می‌دهند که همسران در ازدواج مجدد، ارتباط مثبت و منفی کمتری با یکدیگر نسبت به ازدواج اول دارند و به احتمال بیشتری از بحث کردن با یکدیگر فاصله می‌گیرند (Ganong & Coleman, 2004; Halford et al., 2007; Whitton et al., 2013). این در حالی است که در پژوهشی دیگر زوجین گزارش می‌دهند که بیشتر احساس شنیده شدن می‌کنند، بیشتر می‌توانند افکار و احساسات خصوصی خود را با همسرشان در میان بگذارند و همچنین درباره مشکلات آرام‌تر بحث می‌کنند (Furstenberg & Spanier 1984).

محققان به این نتیجه رسیده‌اند که مشاوران ازدواج، باید بین خانواده‌های ترکیبی و افرادی که برای بار اول ازدواج می‌کنند، تفاوت‌هایی قائل شوند و برنامه‌های اضافی که مربوط به نیازهای این خانواده‌ها می‌باشد را برای آنان در نظر بگیرند (Higginbotham, 2005). روانشناسان و خانواده درمان‌گران پیشنهاد می‌کنند که ازدواج مجدد بیشتر از ازدواج اول نیاز به آماده‌سازی، توجه و مراقبت دارد (Lyster et al., 1995). به عبارت دیگر می‌توان گفت که با وجود شباهت‌های فراوان ازدواج اول و ازدواج مجدد، تفاوت‌های این دو ازدواج را باید جدی گرفت و باید جنبه‌های مختلف ازدواج مجدد را به طور مستقل از ازدواج اول بررسی کرد.

با وجود این تفاوت‌ها و ساختار خاص ازدواج مجدد، اکثر مطالعات در این زمینه، مطالعاتی کمی و در حوزه‌ی عوامل جمعیت‌شناختی موثر در ازدواج مجدد (England & McClintock, 2009; Shafer & James, 2013; Sweeney, 1995) و یا مقایسه‌ی ساده رضایت زناشویی^۱ و کیفیت روابط زناشویی^۲ این ازدواج با ازدواج اول می‌باشد (Shafer & James, 2013). مطالعات کیفی^۳ محدودی در خصوص ازدواج مجدد انجام شده است و در بررسی یک دهه از مطالعات حول این ازدواج، لزوم مطالعات کیفی بیشتری برای کمک به درک بهتر ازدواج مجدد احساس می‌شود (Sweeney, 2010).

در واقع دانش ما در مورد تجربه افراد در این ازدواج محدود است. محدود بودن پژوهش‌های کیفی و کمبود اطلاعات در خصوص تجربیات افراد در ازدواج مجدد، ملزم به بررسی تجربه‌ی افراد در ازدواج مجدد می‌شود. بنابراین پژوهش حاضر، پژوهشی کیفی با هدف بررسی دقیق تجربه‌ی زیسته‌ی افراد در ازدواج مجدد می‌باشد تا درک جامع‌تری از تجربیات و دیدگاه آنها در خصوص ازدواج مجددشان، بدست آید. نتایج این پژوهش می‌تواند راهگشای درک دقیق‌تری نسبت به چگونگی تجارب، احساسات و مشکلات احتمالی افراد در ازدواج مجدد باشد. همچنین مطالعه حاضر می‌تواند زمینه‌های ارتقای کیفیت زندگی زناشویی افراد در ازدواج مجدد را نیز فراهم سازد.

روش

جامعه آماری، نمونه و روش اجرا پژوهش

روش تحقیق حاضر، روش کیفی با رویکرد پدیدارشناسی^۴ است که به دنبال درک عمیق و شناسایی تجارب افراد در ازدواج مجدد می‌باشد. پدیدارشناسی به دنبال توصیف معنای تجربه‌ی زیسته‌ی دسته‌ای از افراد درباره‌ی یک پدیده‌ی مشخص است. محقق در این روش، با جمع‌آوری داده از افرادی که یک پدیده‌ی مشترک را تجربه کرده‌اند، به توصیفی از جوهره‌ی این تجربه دست می‌یابد. این توصیف شامل "آنچه" که تجربه شده و "چگونگی" این تجربه می‌باشد (Creswell, 2007). در تحقیق حاضر رویکرد توصیفی در پدیدارشناسی، مورد استفاده قرار گرفته است.

روش نمونه‌گیری در پدیدارشناسی مبتنی بر هدف می‌باشد (Creswell, 2007). در این پژوهش شرکت‌کنندگان بر اساس هدف مطالعه، از بین زنانی و مردانی از بعد از طلاق ازدواج مجدد کرده‌اند، انتخاب شدند. بدین جهت فرم فراخوانی تهیه و شرایط شرکت در پژوهش در آن توضیح داده شد. این فرم فراخوان در شبکه‌های اجتماعی واتس‌آپ و اینستاگرام به اشتراک گذاشته شد. ملاک ورود نمونه‌ها شامل قرار داشتن در یک ازدواج رسمی بعد از طلاق بود. همچنین برای درک بهتر تجارب شرکت‌کنندگان از ازدواج مجدد و حفظ این تجارب از آسیب خیانت، ملاک خروج نمونه‌ها از این پژوهش، وجود خیانت در ازدواج جدید بود. در این پژوهش، بعد از ۱۰ مصاحبه، داده جدیدی بدست نیامد و برای اطمینان از اشباع^۵ داده‌ها دو مصاحبه دیگر نیز صورت گرفت. بنابراین در مجموع با ۱۲ شرکت‌کننده اطلاعات به اشباع رسید.

هفت زن و پنج مرد، شرکت‌کنندگان این پژوهش را تشکیل دادند. میانگین سن زنان ۴۲ و میانگین سن مردان حدود ۴۶ سال بود. میانگین طول مدت ازدواج مجدد شرکت‌کنندگان حدود ۷ سال و میانگین طول مدت ازدواج اول آنها حدود ۹ سال به دست آمد. پنج نفر از شرکت‌کنندگان از ازدواج اول خود فرزند یا فرزندان داشتند و چهار نفر از آنها از ازدواج جدید خود دارای فرزند بودند. همسران پنج نفر از شرکت‌کنندگان در ازدواج اول و هفت نفر از آنها در ازدواج مجدد بودند. میزان تحصیلات گروه نمونه بالای دیپلم و بالاترین سطح تحصیل دکتری بود.

¹ Marital Satisfaction

² Marital Relationship Quality

³ Qualitative Studies

⁴ Phenomenology

⁵ Saturation

ابزار سنجش

گردآوری اطلاعات مورد نیاز درباره‌ی تجارب افراد در ازدواج مجدد، با استفاده از روش مصاحبه‌ی عمقی نیمه‌ساختار یافته اتخاذ شد. در مصاحبه‌های نیمه‌ساختاری، اگرچه پژوهشگر، به آماده‌سازی سوالات کلیدی قبل از انجام مصاحبه می‌پردازد، مصاحبه باید به شکل عمیق، مکالمه‌ای و با استفاده از سوالاتی باشد که از پاسخ‌های قبلی مصاحبه شونده طراحی شده است. در قدم اول، به افرادی که مایل به شرکت در پژوهش بودند از طریق تماس تلفنی، شرایط شرکت در پژوهش و محرمانه بودن اطلاعات توضیح داده شد. به آنها توضیح داده شد که فایل‌های صوتی فقط در اختیار اساتید مربوطه و محقق قرار می‌گیرد. همچنین به علت اپیدمی کرونا، از شرکت‌کنندگان به صورت اینترنتی، رضایت شرکت در پژوهش و ضبط مصاحبه گرفته شد. مصاحبه‌ها به طور فردی در زمانی پیشنهاد شده توسط داوطلبان و با توجه به شرایط بحرانی دوران کرونا، از طریق تماس تصویری و تلفنی انجام شد. مدت زمان هر مصاحبه، با توجه به وضعیت و حوصله‌ی شرکت‌کنندگان حدود ۲ ساعت بوده است. برخی از سوالات مصاحبه عبارتند از:

- همسر جدید چه ویژگی‌هایی داشت که تصمیم گرفتید با او ازدواج کنید؟
- هنگام ازدواج دوباره، چه انتظاراتی از این ازدواج داشتید؟
- ویژگی‌های مثبت و منفی ازدواج جدید کدامند؟
- مسائل و مشکلات در ازدواج جدید کدامند؟
- آینده‌ی زندگی مشترک خود را چگونه می‌بینید؟

در این پژوهش برای تحلیل داده‌ها از روش هفت مرحله‌ای کلایزی^۱ (۱۹۷۸) الگو برداری شد. در مرحله اول، مصاحبه‌ها، پیاده‌سازی شدند و چندین بار توسط محقق برای درک بهتر احساسات درونی و آشنایی بیشتر با فضای کلی مصاحبه‌ها خوانده شدند. در مرحله دوم، جملات و عبارات مهم استخراج شدند. در مرحله سوم، مرحله فرموله کردن معانی، به جملات استخراج شده معنی داده شد و کدگذاری انجام شد. در مرحله چهارم، معانی و کدهای جمع‌آوری شده از هر مصاحبه به صورت خوشه موضوعات سازماندهی و فرموله گشتند. در مرحله پنجم، یک توصیف جامع از نتایج و خوشه‌ها تهیه گردید. در مرحله ششم، با فرموله کردن توصیف جامع از پدیده تحت مطالعه (تجربه‌ی زیسته‌ی افراد در ازدواج مجدد، بعد از طلاق)، یک تصویر کلی از ساختار پدیده ارائه شد. در مرحله آخر، اعتبار سنجی نهایی یافته‌ها با رجوع به شرکت‌کنندگان انجام شد.

برای بررسی پایایی و روایی داده‌ها، از چهار معیار قابلیت اعتبار^۲، قابلیت انتقال^۳، قابلیت اعتماد^۴ و قابلیت تایید^۵ استفاده شد. اعتبار مورد نظر از با در میان گذاشتن کدها و تحلیل‌ها با سه متخصص دیگر جهت افزایش کیفیت کدها و انجام اصلاحات و با

استفاده از تکنیک کنترل اعضا^۶ بدست آمد. در مورد قابلیت انتقال، سعی بر این بود که شرکت‌کنندگان از نظر سنی و سوابق فرهنگی بصورت گسترده انتخاب شوند و توضیحات کاملی درباره‌ی ویژگی‌های جمعیت‌شناختی، جزئیات مصاحبه، روش تحقیق و تحلیل اطلاعات ارائه شد. برای قابل اعتماد بودن پژوهش، مصاحبه با افراد شرکت‌کننده تا جایی ادامه پیدا کرد که افراد در توضیح تجارب خود به مفاهیم مشابهی اشاره کردند. همچنین تمامی مراحل پژوهش ثبت گردید. برای رعایت قابلیت تایید، پژوهشگر تلاش می‌نمود از هرگونه تعصب در مورد موضوع پرهیز کند.

¹ Colaizzi's Method

² Creditability

³ Transferability

⁴ Dependability

⁵ Confirmability

⁶ Member Check

یافته‌ها

در طی انجام مراحل روش کلایزی و تحلیل داده‌ها، ۸۵ کد و هشت مضمون اصلی بدست آمد. این مضامین به تفصیل در ادامه توضیح داده می‌شوند.

۱) **عوامل تشویق‌کننده برای ازدواج مجدد:** عوامل فردی و اجتماعی متعددی در تصمیم‌گیری افراد برای ازدواج مجدد دخیل می‌باشند. شرکت‌کنندگان عوامل فردی مانند ترس از تنهایی و بالا رفتن سن را دخیل در تصمیم‌گیری برای ازدواج مجدد می‌دانستند. شرکت‌کننده ۱ بیان کرد «ترس از بالا رفتن سن رو داشتم که سنم بالا میره و تنها می‌مونم». همچنین به عوامل اجتماعی از جمله تشویق و حمایت خانواده و اطرافیان اشاره کردند. شرکت‌کننده ۴ بیان کرد «بچه‌ها میگفتن مامان تو تنها نمون، با یکی باش».

در این پژوهش افراد بخصوص زنان از استیگمای طلاق و مشکلات ناشی از آن صحبت کردند. استیگمای طلاق و عدم وجود حمایت اجتماعی منجر به ایجاد فشار مضاعف بر افراد می‌شود و آنها را به سمت ازدواج مجدد سوق می‌دهد. شرکت‌کننده ۶ بیان کرد «وقتی یک زن طلاق می‌گیره خیلی پشت سرش حرفه».

۲) **معیارهای انتخاب همسر جدید:** شرکت‌کنندگان در طی مصاحبه‌ها به معیارهای متفاوت انتخاب همسر در ازدواج مجدد نسبت به ازدواج اول اشاره کردند. معیارهای انتخاب همسر در ازدواج مجدد وابسته به تجربیات افراد در ازدواج اول می‌باشد. بدین صورت که افراد توجهی ویژه‌ای به ویژگی‌های منفی همسر سابق خود دارند و عدم وجود این ویژگی‌ها را معیار اصلی خود برای انتخاب همسر جدید می‌دانند. در پژوهش حاضر مشاهده شد که افراد به دنبال همسری هستند که توانایی جبران کمبودها و نقص‌های همسر و ازدواج پیشین را داشته باشد. شرکت‌کننده ۱ بیان کرد «چون همسر سابقم به نظرم آدم قوی نبود، دلم یک آدم قوی می‌خواست و دیدم همسر جدیدم قویه».

ملاک دیگر برای انتخاب همسر وجود نقاط مشترک می‌باشد. شرکت‌کننده ۵ گفت «حس کردم مدل هم هستیم و شبیه هستیم»

تجربه مشترک ازدواج اول و طلاق از دیگر معیارهای افراد برای انتخاب همسر جدید در طی مصاحبه‌ها بود. شرکت‌کننده ۷ بیان کرد «گفتم این ازدواج جور در میاد چون ایشون هم تو زندگیشون زجر کشیده، ایشون هم مثل من دوتا بچه داره». همچنین پذیرش طلاق از جانب همسر و خانواده‌ای او از ملاک‌ها مهم بشمار می‌رود. شرکت‌کننده ۲ بیان کرد «اگه خانواده‌ای داشت که شرایط من رو درک نمی‌کرد، باهاش ازدواج نمی‌کردم»

۳) **امید به زندگی بهتر:** امید به زندگی بهتر و موفق‌تر در ازدواج مجدد نسبت به ازدواج اول در انتظارات شرکت‌کنندگان قبل از شروع این ازدواج و در باورهای آنها در طول ازدواج جدید دیده می‌شود. یکی از بارزترین انتظارات در ازدواج مجدد انتظار زندگی بهتر و موفقیت زناشویی بیشتر نسبت به ازدواج پیشین می‌باشد. شرکت‌کننده ۸ بیان کرد «فکر می‌کردم که این ازدواج باید بهتر از قبلی باشه»

انتظار جبران مسائل مشکل‌ساز پیشین انتظاری دیگر است که بازتاب امید به ازدواجی بهتر در شرکت‌کنندگان می‌باشد. افراد در ازدواج مجدد نه تنها انتظار عدم وجود مسائل مشکل‌ساز پیشین دارند بلکه انتظار جبران کمبودها را نیز دارند. شرکت‌کننده ۶ گفت «صمیمیتی و ارزشی که نداشتم در ازدواج اول، در این ازدواج بتونیم داشته باشیم، بهم ارزشی بده و با هم صمیمی باشیم».

در پژوهش حاضر تقریباً تمام شرکت‌کنندگان (۱۱ نفر) معتقد بودند که انتظارات آنها از این ازدواج برآورده می‌شود، زیرا افراد به دنبال همسر و ازدواجی بودند که کمبودهای همسر و ازدواج پیشین خود را جبران کند. برآورده شدن این انتظارات نیز منجر به تقویت امید به زندگی زناشویی بهتر و شکل‌گیری دو باور اساسی «بهتر و موفق‌تر بودن ازدواج مجدد» و «عدم وجود

¹ Divorce Stigma

ویژگی‌های منفی ازدواج پیشین در ازدواج مجدد^{۱۱} می‌شود. شرکت‌کننده ۹ بیان کرد: «ازدواج دوم ازدواج بهتر و موفق‌تریه چون بیشتر عقل درگیر هست تا احساس برعکس قبلی».

علاوه بر باورهای فوق شرکت‌کنندگان به باورهای دیگر نیز اشاره کردند. ویژگی‌های منحصربه‌فرد ازدواج مجدد مانند، تجربیات ازدواج پیشین و طلاق، حضور همسر سابق و فرزندان از ازدواج پیشین منجر به ایجاد این باورها شده است. برای نمونه، باور «زخم ماندگار ازدواج اول» حاکی از باور افراد به لزوم فراموش کردن احساسات، خاطرات ازدواج اول و دشوار بودن این فرآیند می‌باشد. شرکت‌کننده ۲ بیان کرد «هیچ وقت قرار نیست ازدواج قبلی ما فراموش بشه، آنزایمر نمی‌گیریم، همیشه دردش تازه هست»

همچنین افراد در ازدواج مجدد به دو باور متضاد در حوزه مسائل مالی، باور «استقلال منابع مالی» و «اشتراک منابع مالی» اشاره کردند. برای نمونه شرکت‌کننده ۷ بیان کرد «با همسرم بصورت مشترک می‌چرخونیم، جدا نیستیم»، در حالیکه شرکت‌کننده ۳ معتقد بود «ازدواج دوم بیشتر از اول می‌خوام کار کنم و پول خودم باشه» با وجود تضاد این باورها، در درک رضایت زناشویی افراد از این ازدواج تفاوتی دیده نمی‌شود. در واقع آنچه بر رضایت زناشویی تاثیر می‌گذارد، به توافق رسیدن بر سر چگونگی مدیریت منابع مالی می‌باشد. به نظر می‌رسد که چگونگی وضعیت اقتصادی و شغلی زوجین به ویژه زنان در چگونگی مدیریت مالی آنها دخیل می‌باشد. در پژوهش حاضر زنان شاغل یا زنانی که در گذشته شاغل بوده‌اند تمایل بیشتری به حفظ استقلال منابع مالی خود دارند.

بسیاری از افراد در ازدواج مجدد باور به «ایجاد علاقه سریع و صمیمی در رابطه والد ناتنی - فرزند ناتنی» دارند. بخشی از شرکت‌کنندگان معتقد هستند که والد ناتنی می‌تواند نیازهای فرزندان ناتنی را مانند والد بیولوژیکی رفع کند و جایگزین او شود. برای نمونه شرکت‌کننده ۱۱ بیان کرد «خیلی طول نکشید که من برای دخترم پدر شدم و اون برای من دختر». برخی دیگر، باور به «عدم توانایی علاقمندی والد ناتنی به فرزند ناتنی مانند والد بیولوژیکی» دارند. آنها بر این باور هستند که والد ناتنی نمی‌تواند نیازهای فرزندان را مانند والد بیولوژیکی غایب بر طرف کند. شرکت‌کننده ۱۰ بیان کرد «از خانمم انتظار نداشتم که برای بچه‌هام مادری کنه، شدنی نیست، راست میگه پسر من تونه جای مادرشون رو بگیره»

باور دیگری که در شرکت‌کنندگان این پژوهش مشاهده شد، باور به «کم اهمیت بودن ازدواج مجدد نسبت به ازدواج اول از نظر دیگران» است. به طوریکه افراد در ازدواج مجدد باور دارند، دیگران برای ازدواج مجدد اولویت و اهمیت کمتری نسبت به ازدواج اول قائل می‌باشند. شرکت‌کننده ۱ گفت «هردم میگن تو که آب از سرت گذشته، باید هر چی سرت میاد راضی باشی، تو یکبار طلاق گرفتی».

۴) **زندگی دوستانه و صمیمانه در ازدواج مجدد:** اکثر شرکت‌کنندگان این پژوهش (۱۱ نفر) گزارش می‌دهند که رفتارهای منفی کمتری مانند دعوا، توهین و کتک‌کاری در ازدواج جدید وجود دارد. آنها معتقد هستند که رفتارهای مثبت بیشتری در این ازدواج جایگزین می‌شود. رفتارهای مثبت مانند حمایت، قدردانی، اشتراک احساسات، اولویت‌زوجهی، مشارکت زوجی و استفاده از مهارت‌های ارتباطی کارآمد منجر به شکل‌گیری صمیمیت زوجی و زندگی دوستانه در ازدواج مجدد می‌شود.

شرکت‌کنندگان گزارش می‌دهند که در ازدواج مجدد نسبت به ازدواج اول بیشتر از همسر خود حمایت و قدردانی می‌کنند و بیشتر از جانب او مورد حمایت و قدردانی قرار می‌گیرند. شرکت‌کننده ۸ بیان کرد «سعی میکنیم قدر بشناسیم، چه اون از من چه من از اون، کاری که انجام میدیم تشکر می‌کنیم از هم»

همچنین آنها گزارش می‌دهند که تمایل بیشتری به ابراز احساسات و علاقه در ازدواج جدید نسبت به ازدواج پیشین دارند. شرکت‌کننده ۲ گفت «با محبت کلامی حرف میزنم، قریون صدقه میرم، اونم همینطور»

افراد گزارش می‌دهند که در ازدواج مجدد، اولویت‌ها و آرزوهای زوجی، جایگزین اولویت‌ها و آرزوهای فردی ازدواج اول می‌شوند. شرکت‌کننده ۱۲ بیان کرد «آرزو فردی خیلی‌هاشون رو بستم، بیشتر آرزوهایم با همسر هست. اولویت‌ها جا به جا شده».

تلاش برای حفظ کیفیت بالا رابطه زوجین با خانواده همسر یکی دیگر از رفتارهای مثبت در ازدواج مجدد، می‌باشد. شرکت‌کننده ۱۲ گفت «رابطه‌هامون با خانواده‌هامون مهم بود که خوب باشه و الان برابیم در حد ایده‌آل است». شرکت‌کنندگان اشاره می‌کنند که همکاری و مشارکت زوجی بیشتری نسبت به ازدواج پیشین خود دارند و تصمیم‌گیری بسیاری از مسائل زندگی به صورت مشترک انجام می‌شود. در واقع در این ازدواج، زوجین قدرت تصمیم‌گیری برابری دارند. شرکت‌کننده ۶ بیان کرد «مشورت با همسر تو این زندگی بیشتر کردم، حتی کارهایی که اطلاعاتی نداره هم مشورت میکنم». زنان این پژوهش گزارش می‌دهند که همکاری بیشتری در امور خانه در ازدواج جدید نسبت به ازدواج پیشین وجود دارد. مردان نیز گزارش می‌دهند که تمایل بیشتری به همکاری در این ازدواج دارند. شرکت‌کننده ۴ گفت «اگر بتونم توی کاراش کمکش میکنم، اون هم بیاد خونه و خسته نباشه میاد تو آشپزخونه و کمک میکنه».

همچنین افراد در تعاملات زوجی خود در ازدواج مجدد از مهارت‌های ارتباطی کارآمدتری نسبت به ازدواج اول استفاده می‌کنند. برای نمونه، آنها در ازدواج مجدد نسبت به ازدواج اول، با دقت بیشتری به صحبت‌های همسر خود گوش می‌دهند و بیشتر احساس شنیده شدن می‌کنند. شرکت‌کننده ۱۱ گفت «یکی از لذتهای من هم کلامی با همسر هست، همسر من حرف من توجه میکنه، اینجوری نیست من حرف بزنم یک جا دیگه باشه، در ازدواج اولم اینطور نبود». همچنین توانایی بیشتری برای ایجاد وقفه در تعاملات خود، هنگام بوجود آمدن تنش و احساس خشم را نیز دارند. به طوریکه گزارش می‌دهند در صورت خشمگین شدن، در تعاملات خود وقفه ایجاد می‌کنند و پس از آرام شدن تعامل خود را با همسر ادامه می‌دهند. شرکت‌کننده ۵ بیان کرد «وقتی مسئله‌ای شدید پیش میاد، فرصت میدیم عصبانیتمون بخوابه و به ثبات برسیم، بعد در زمان مناسب صحبت میکنیم».

۵) احساس عشق و خشنودی: در طی مصاحبه‌ها افراد گزارش دادند که احساس عشق و خشنودی بسیار و در واقع هیجانانگیز مثبت متعددی در ازدواج مجدد تجربه می‌کنند. این هیجانانگیز عبارتند از: رضایتمندی، علاقمندی، خوشحالی و آرامش. زنان و مردان این پژوهش رابطه زناشویی خود را در ازدواج مجدد بسیار رضایت‌بخش می‌دانند. لیکن حتی اگر از جنبه‌هایی از این ازدواج ناراضی باشند، به طور کلی آن را رضایت‌بخش‌تر از ازدواج اول خود می‌دانند. شرکت‌کننده ۲ بیان کرد «من الان خیلی بیشتر احساس رضایت می‌کنم، از ازدواج اول راضی‌تر هستم».

در طی مصاحبه‌ها شرکت‌کننده‌ها به هیجانانگیز مثبت دیگری مانند علاقمندی (شرکت‌کننده ۶: خیلی هم رو دوست داریم، از ازدواج قبلی علاقه‌ی بیشتری هست)، خوشحالی (شرکت‌کننده ۳: خداییش زندگی خوبی داریم. خیلی خوشحالیم با هم) و آرامش (شرکت‌کننده ۹: آدم تو این ازدواج یک آرامش خاصی داره که در ازدواج اول نیست) اشاره کردند. به نظر می‌رسد که اصلی‌ترین علت خشنودی و رضایت بیشتر در ازدواج مجدد، توجه انتخابی به عدم وجود ویژگی‌های منفی ازدواج اول و تلاش برای جبران کمبودهای آن از طریق استفاده از مهارت‌های ارتباطی، تنظیم هیجان و یا حل مسئله کارآمدتر می‌باشد.

۶) پختگی در ازدواج مجدد: پختگی و رشد شخصیت، تغییری اساسی است که به واسطه‌ی تجربه ازدواج اول و طلاق و همچنین افزایش سن در افراد در ازدواج مجدد رخ می‌دهد. شرکت‌کننده ۲ در این خصوص بیان کرد «هم تجربه هست، هم سن. مثلاً افکار و هیجاناتی که آدم توی ۲۴ سالگی داره با افکاری که آدم ۲۹ ساله متفاوت».

پختگی و رشد شخصیت در جنبه‌های مختلف زندگی شرکت‌کنندگان، در طول مصاحبه‌ها مشاهده شد. برای نمونه، پختگی بیشتر افراد منجر به دید واقع‌گرایانه‌ی آنها به ازدواج مجدد می‌گردد. به طوری که شرکت‌کنندگان بر خلاف ازدواج پیشین خود، بر این باورند که ازدواج جدید آنها ایده‌آل و کامل نیست و این ازدواج نیز چالش‌های مربوط به خود را دارد. شرکت‌کننده ۲ گفت «خیلی سعی کردم به کمال‌گرایی غلبه کنم که ازدواجم ۱۰۰ باشه، میدونم واقعا وجود نداره».

از دیگر اثرات پختگی بیشتر افراد در ازدواج مجدد، مسئولیت‌پذیری بیشتر آنها می‌باشد. از آنجا که ازدواج اول، به دلایل متنوعی مانند، تجربه کمتر، انتظار تلاش یک طرفه همسر و عدم احساس مسئولیت و تلاش برای حفظ رابطه زوجی منجر به

طلاق شده است. افراد احساس مسئولیت بیشتری در حفظ رابطه زوجی خود در ازدواج مجدد می‌کنند. شرکت‌کننده ۴ بیان کرد «فهمیدم توی تموم شدن مسائل یا حل شدن من نقش دارم، سهم خودم رو بیشتر می‌بینم در این ازدواج». از جمله تاثیرات پختگی بیشتر در این ازدواج، آسان‌تر گرفتن مسائل و گذشت راحت‌تر می‌باشد. شایان ذکر است که آسان‌تر گرفتن این مسائل به علت ترس از وقوع اتفاقات ازدواج پیشین نمی‌باشد، بلکه به دلیل کم اهمیت شدن این مسائل در ازدواج جدید می‌باشد. شرکت‌کننده ۱ بیان کرد «چیزهای بچگانه که در ازدواج اول به خاطرش غصه می‌خوردم در ازدواج دوم کمتر اذیت میکنه... نسبت به خودم آسانگیرتر شدم».

استقلال بیشتر در ازدواج مجدد نیز یکی از دلایل پختگی بیشتر افراد در این ازدواج است. زنان در این پژوهش گزارش می‌دهند که به علت سن و جایگاه اقتصادی-اجتماعی بالاتر خود در ازدواج جدید، استقلال بیشتری در تصمیم‌گیری و مسائل مالی نسبت به ازدواج اول خود دارند. همچنین مردان نیز گزارش می‌دهند که در این ازدواج آزادی عمل بیشتری را در مسائل مالی و مدیریتی به همسران خود نسبت به همسران سابق می‌دهند. شرکت‌کننده ۶ بیان کرد «متناسب با درآمدی که داره به من می‌ده و کاری نداره که من چه جور و چقدر خرج می‌کنم»

۱۷) چالش‌های مرتبط با ازدواج مجدد: در طول مصاحبه‌ها افراد به چالش‌های متعددی در دو حوزه اصلی مرتبط با فرزندان و مرتبط با خانواده جدید در ازدواج مجدد اشاره کردند. آنها گزارش می‌دهند که حضور فرزندان حاصل از ازدواج پیشین یکی از اصلی‌ترین چالش‌ها ازدواج مجدد می‌باشد و باعث شکل‌گیری تعارضاتی در حوزه تصمیم‌گیری برای مسائل تربیتی و تحصیلی این فرزندان می‌شود. شرکت‌کننده ۵ بیان کرد «همسرم خیلی درباره دخترم نظر می‌ده، درسی و اخلاقی، من اصلاً خوشم نمیاد و سر این قضیه خیلی اذیت شدم»

علاوه بر این، حضور فرزندان از ازدواج پیشین، ملزم به تعامل همسران سابق و رسیدگی مشترک به مسائل تربیتی، تحصیلی و مالی فرزندان و در نتیجه باعث حضور پررنگ‌تر همسر سابق می‌شود. حضور همسر سابق نیز باعث پیچیده‌تر شدن روابط در ازدواج مجدد و شکل‌گیری تعارضات بین همسر سابق و همسر جدید می‌گردد. شرکت‌کننده ۵ گفت «ما هر دو دختر داریم، همسرهای سابقمون بخوایم نخوایم هستن این وسط. راحت نیست. همسر سابق همسر، بخاطر دخترش هر چند وقت یکبار سر و کلش پیدا میشه، همسر رو میریزه بهم».

دسته‌ی دیگر چالش‌ها در ازدواج مجدد، مرتبط با خانواده جدید می‌باشد. یکی از این چالش‌ها، مقایسه همسر جدید و همسر پیشین است. افراد گزارش می‌دهند که به صورت ناخودآگاه به مقایسه همسر جدید و همسر پیشین می‌پردازند. از آنجا که افراد در ازدواج مجدد به دنبال انتخاب همسری با ویژگی‌های متضاد همسر اول خود هستند، هنگامی که در همسر جدید ویژگی‌های مشابهی با همسر اول می‌بینند، دچار اضطراب می‌شوند. زیرا این ویژگی‌ها در ازدواج پیشین منجر به طلاق شده است. شرکت‌کننده ۳ بیان کرد «مقایسه میتونه برای ازدواج دوم چالش باشه، میاد تو مغزم این آدم قبلی نیست، دیگه مثل قبل اذیت نمیشم، اگه خودم یک روزی بفهمم همسر منو با همسر قبلی مقایسه میکنه، حالم خیلی بد میشه».

از دیگر چالش‌های مرتبط با خانواده در ازدواج مجدد می‌توان به حوزه مسائل مالی اشاره کرد. کمبود منابع مالی، یکی از چالش برانگیزترین مسائل در ازدواج مجدد است. این یافته با توجه به شرایط اقتصادی کشور قابل توجیه می‌باشد. چالش دیگر در این حوزه، تفاوت در چگونگی خرج کردن زوجین در ازدواج مجدد می‌باشد. هر یک از زوجین در ازدواج پیشین خود سبک خرج کردن مشخصی داشته‌اند و تمایل به حفظ این سبک در ازدواج جدید دارند. شرکت‌کننده ۴ گفت «همسر قبلی همسر من یک جور دیگه خرج میکرد، فرق میکنه خرجمون، اول ازدواج همسرم براش سخت بود، عادت به اون مدلی داشت»

تعارض نقش‌های والدگری و همسری از دیگر چالش‌های مرتبط با خانواده در ازدواج مجدد می‌باشد. این تعارض در شرکت‌کنندگانی که از ازدواج پیشین خود فرزند یا فرزندان دارند، دیده می‌شود. پررنگ‌تر بودن نقش والدگری به معنای اولویت داشتن خواسته‌ها و نیازهای فرزندان حاصل از ازدواج پیشین نسبت به همسر جدید و رابطه زوجی می‌باشد. از طرف دیگر، پررنگ‌تر بودن نقش همسری به معنای اولویت داشتن خواسته‌ها و نیازهای همسر جدید و رابطه زوجی نسبت به فرزندان حاصل

از ازدواج پیشین است. به نظر می‌رسد که اولویت رابطه زوجی و کم‌رنگ شدن نقش والدگری، باعث احساس گناه و عذاب وجدان افراد در ازدواج مجدد می‌شود. به بیانی دیگر افراد در ازدواج مجدد باور به تعارض "نقش همسری" با "نقش والدگری" دارند. شرکت‌کننده ۴ گفت «حس اینکه کمتر مادر هستم، خیلی اذیتم می‌کرد، هنوز هم خیلی کنار نیومدم»

۸) **طلاق مجدد:** در طی مصاحبه‌های انجام شده، شرکت‌کنندگان هنگام صحبت در مورد طلاق مجدد، به دو دسته تقسیم می‌شوند. دسته اول افرادی هستند که صحبت چندانی از طلاق مجدد نمی‌کنند. با این حال ترس از تکرار وقایع ازدواج پیشین و طلاق به وفور در آنها دیده می‌شود. شرکت‌کننده ۵ بیان کرد «از اینکه نکنه دوباره این اتفاق برام تکرار شه می‌ترسم» این افراد به پیامدهای طلاق مجدد مانند تنهایی و استیغمای طلاق مجدد اشاره می‌کنند. شرکت‌کننده ۴ گفت «از نظر اجتماعی زشته، میگن هی جدا میشه، ازدواج دوم هم جدا شده، خانواده‌ام چی میگن». بنابراین در این دسته لزوماً ثبات کمتر ازدواج مجدد نسبت به ازدواج اول پیش‌بینی نمی‌شود.

برخلاف دسته اول، دسته‌ی دوم افرادی هستند که از طلاق مجدد هراسی ندارند. تجربه‌ی طلاق اول باعث پیش‌بینی چگونگی تجربه‌ی طلاق مجدد و رفع ابهام از آن می‌شود. بنابراین این افراد، ترس کمتری از طلاق مجدد نسبت به طلاق اول ابراز می‌کنند. ترس کمتر از طلاق مجدد و باور به توانایی مدیریت پیامدهای آن منجر به تصمیم‌گیری راحت‌تری برای طلاق مجدد می‌شود. بنابراین در این دسته از افراد می‌توان ثبات کمتر ازدواج مجدد نسبت به ازدواج اول را پیش‌بینی کرد. شرکت‌کننده ۱۱ گفت «هر احتمالی وجود داره، اگه ازدواج اولم بود میگفتم اصلا بهش فکر نمیکنم. ولی الان بهش فکر میکنم، اتفاقاً اگه بخوام سریع‌تر هم جدا میشم».

بررسی چرایی تفاوت در پیش‌بینی ثبات ازدواج مجدد در این دو دسته جز اهداف این تحقیق نبوده و محقق در طول انجام مصاحبه‌ها و تحلیل نتایج با آن رو به رو شده است. ویژگی‌های شخصیتی یا شرایط خانواده مبدا می‌تواند از دلایل این تفاوت باشد. لیکن طبق پژوهش حاضر، دسته‌ای که فرزند یا فرزندان از ازدواج پیشین خود دارند، به علت ترس از آینده فرزندان و استیغمای طلاق مجدد، صحبتی از طلاق نمی‌کنند. این دسته نسبت به دسته‌ای که فرزندان از ازدواج پیشین خود ندارند، ترس بیشتری از طلاق مجدد را تجربه می‌کنند. در واقع پژوهش حاضر نشان می‌دهد که علی‌رغم اینکه حضور فرزندان از ازدواج پیشین، تعارضاتی را در ازدواج جدید به همراه دارد، منجر به ثبات بیشتر این ازدواج می‌شود. شرکت‌کننده ۵ بیان کرد «دخترم خیلی آسیب میبینه، براش بد میشه، ازدواج بخواد بکنه به هر حال تو جامعه بده».

با وجود تفاوت‌هایی که در بالا اشاره شد، هر دو دسته توانایی بیشتری در پیش‌بینی مشکلات احتمالی در ازدواج مجدد نسبت به ازدواج اول دارند. شرکت‌کننده ۳ گفت «میدونم که بالا و پایین زیاد داریم، زن و شوهری هستیم که قرار دعوا زیاد کنیم». مصاحبه‌ها و تحلیل‌ها نشان می‌دهد که افراد در ازدواج مجدد تلاش فعالانه‌ی بیشتری برای حل مشکلات احتمالی و کاهش ریسک طلاق مجدد می‌کنند و طلاق مجدد را راه‌حل نمی‌دانند. شرکت‌کننده ۹ بیان کرد «در باره چیزهایی که فکر میکردم میتونه آسیب زننده باشه باهاش حرف می‌زدم، مشکلات و کمبودها، چیزهایی که تو ازدواج قبل مشکل داشتیم، فکر کردیم چه جوی حل کنیم و حال هم رو خوب کنیم».

بحث

پژوهش حاضر به منظور شناسایی تجربه زیسته‌ی افراد متاهل در ازدواج مجدد پس از طلاق انجام شد. به نظر می‌رسد که جوهره‌ی تجربه‌ی افراد متاهل در ازدواج مجدد پس از طلاق، «اهمیت عدم وجود ویژگی‌های منفی ازدواج اول و جبران آنها در ازدواج مجدد» می‌باشد. توجه انتخابی به عدم وجود ویژگی‌های منفی ازدواج پیشین تا حدی است که گاهی افراد از سایر ویژگی‌های منفی ازدواج جدید خود غافل می‌مانند. به عبارتی افراد هنگام انتخاب همسر جدید، عدم وجود ویژگی‌های منفی همسر سابق را اصلی‌ترین معیار در نظر می‌گیرند.

شرکت‌کنندگان در بخش‌های مختلف مصاحبه به این موضوع اشاره کردند که به دنبال جبران کاستی‌های ازدواج پیشین خود هستند. نمونه جبران کاستی‌های ازدواج پیشین، کاهش رفتارهای منفی مانند دعوا، توهین و کتک‌کاری و افزایش رفتارهای مثبتی مانند حمایت، قدردانی، ابراز علاقه، اولویت زوجی، مشورت و استفاده از مهارت‌های ارتباطی کارآمد می‌باشد. همچنین افراد تمایل بیشتری به بحث در مورد مشکلات و حل آنها در ازدواج مجدد دارند. این تمایل بیشتر می‌تواند به علت کاهش رفتارهای منفی و افزایش رفتارهای مثبت در این ازدواج باشد. توانایی حل مسائل نیز باعث نگرش مثبت و امیدوارانه‌ی افراد به آینده‌ی ازدواج مجدد خود می‌شود. به طوری که آنها امید به حل مشکلات پیش‌رو و حفظ زندگی زناشویی خود دارند.

بر خلاف نتایج پژوهش حاضر، مطالعات بیان می‌کنند که افراد در ازدواج مجدد اغلب از بحث در مورد موضوعات مهم و دشوار خودداری می‌کنند (Ganong & Coleman, 2004; Halford et al., 2007; Sweeney, 2010; Whitton et al., 2013). یکی از علل تفاوت نتایج پژوهش حاضر با پژوهش‌های پیشین، این است که در این پژوهش‌ها، زوجین در ازدواج مجدد گزارش می‌دهند که تمایل بیشتری به ترک این ازدواج دارند و طلاق را راه‌حلی مناسب برای ازدواج نامطلوب می‌دانند (Amato et al., 2013; Skinner et al., 2002; Whitton et al., 2007). بنابراین آنها تمایل کمتری به بحث در مورد مشکلات و حل آنها دارند. این در حالی است که در پژوهش حاضر، افراد طلاق مجدد را به عنوان یک راه‌حل در نظر نمی‌گیرند و تمایل بیشتری به بحث در مورد مسائل و مشکلات و حل فعالانه‌ی آنها دارند.

علت دیگر عدم تمایل شدید افراد در ازدواج مجدد به بحث کردن ناشی از ترس آموخته شده از پیامدهای احتمالی تعارضات، مانند طلاق مجدد می‌باشد (Halford et al., 2007). در پژوهش حاضر چه آن دسته از شرکت‌کنندگانی که از طلاق مجدد می‌ترسند و چه آن دسته از شرکت‌کنندگانی که از طلاق مجدد ترسی ندارند، قادر به پیش‌بینی مشکلات احتمالی و حل آنها از طریق بحث با همسر و یا استفاده از کمک‌های تخصصی و خدمات روانشناسی هستند. زیرا آنها معتقد هستند که عدم توانایی صحبت کردن در مورد مشکلات و حل آنها در ازدواج اول، منجر به انحلال آن ازدواج گردیده است و درصدد جبران این نقص در ازدواج کنونی می‌باشند.

پژوهشی که در آن به بررسی چگونگی جبران نقص‌های ازدواج اول در ازدواج مجدد بپردازد، وجود ندارد. با این حال نتایج یک پژوهش در خصوص باورهای افراد در ازدواج مجدد، جبران نقص‌های ازدواج اول در ازدواج مجدد را تایید می‌کند (Higginbotham, 2005). در این پژوهش باورهایی تحت عنوان «پتانسیل ازدواج مجدد» و «اسطوره‌ی جبران» نشان دهنده باور افراد به بهتر و موفق‌تر بودن ازدواج جدید و عدم وجود مسائل مخرب ازدواج پیشین می‌باشند.

پژوهش‌های دیگر (Faber, 2004; Goetting, 1982) نیز تلاش برای جبران درد ناشی از ازدواج اول در ازدواج مجدد را تایید می‌کنند. آنچه در این دو مطالعه مشترک است، فشار اجتماعی و روانی و اضطراب افراد برای جبران ازدواج شکست خورده‌ی پیشین و حصول به ازدواجی موفق‌تر می‌باشد. این اضطراب در پژوهش حاضر دیده نمی‌شود. زیرا، اولاً شرکت‌کنندگان این پژوهش رابطه زوجی جدید خود را رضایت بخش می‌دانند و معتقد هستند که این ازدواج انتظارات آنها را برآورده می‌کند. بنابراین

اضطرابی در خصوص جبران کمبودهای ازدواج پیشین گزارش نمی‌دهند. دوماً در پژوهش‌های پیشین (Faber, 2004; Goetting, 1982) اضطراب ناشی از جبران ازدواج شکست خورده به صورت نظری بیان شده است و پژوهشی روی آن صورت نگرفته است. در پژوهش حاضر، افراد هنگامی اضطراب تجربه می‌کنند که ویژگی مشابهی در ازدواج یا همسر جدید با ازدواج یا همسر پیشین خود بیابند. از آنجا که افراد در ازدواج مجدد تحت تاثیر تجربه شکست در ازدواج قبلی، به طور مداوم و با الگویی ثابت به مقایسه ازدواج جدید با ازدواج پیشین می‌پردازند، در صورت وجود شباهت، اضطراب از شکست مجدد را تجربه می‌کنند و بیش از حد واکنش نشان می‌دهند (Faber, 2004).

در مجموع می‌توان چنین جمع‌بندی کرد که تجارب افراد در ازدواج مجدد تا حد بسیار زیادی تحت تاثیر شکست آنها در ازدواج اول می‌باشد. مطالعات تلاش افراد برای جبران ازدواج شکست خورده‌ی پیشین را تایید و تاکید بر اضطراب ناشی از این تلاش می‌کنند. از آنجا که افراد شرکت‌کننده در این پژوهش ازدواج جدید خود را رضایت‌بخش می‌دانند و معتقد هستند که ازدواج جدید، کمبودهای ازدواج پیشین را جبران و انتظارات آنها را برآورده می‌کند، این اضطراب در پژوهش حاضر دیده نمی‌شود. بنابراین این نتایج برای افرادی که از ازدواج مجدد خود راضی نیستند، می‌تواند متفاوت باشد. پیشنهاد می‌شود که در پژوهش‌های آتی به شناسایی تجارب زیسته افراد ناراضی از ازدواج مجدد و مقایسه آنها با افراد راضی از این ازدواج پرداخته شود. همچنین، همچون تمام مطالعات کیفی، به قابلیت تعمیم‌پذیری محدود این پژوهش باید اشاره کرد و لازم است این داده‌ها را در جمعیت‌های عمومی و بالینی مورد بررسی مجدد قرار گیرند.

تشکر و سپاسگزاری

پژوهشگر بر خود لازم می‌دانند که از تمامی شرکت‌کنندگان جهت شرکت در پژوهش تشکر و قدردانی نمایند.

تعارض منافع

این مقاله برگرفته از پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته روانشناسی بالینی-خانواده دانشگاه شهید بهشتی است و در آن هیچ تعارض منافی وجود ندارد.

References

- Adler-Baeder, F., & Higginbotham, B. (2004). Implications of remarriage and stepfamily formation for marriage education. *Family Relation*, 53.
- Amato, P. R., Booth, A., Johnson, D. R., & Rogers, S. J. (2007). *Alone together: how marriage in America is changing*. Cambridge, Mass.: Harvard University Press.
- Bir-Akturk, E., & Fisiloglu, H. (2009). Marital Satisfaction in Turkish Remarried Families: Marital Status, Stepchildren, and Contributing Factors. *Divorce & Remarriage*, 50, 119-147.
- Ceglian, C., & Gardner, S. (2008). Attachment Style: A Risk for Multiple Marriages? *Attachment Style: A Risk for Multiple Marriages?* 31, 125-139.
- Cherlin, A. (1978). Remarriage as an incomplete institution. *American Journal of Sociology*, 86, 636-650.

- Lin, M. C. (2016). Three essays on remarriage (Doctoral dissertation, The University of Chicago).
- Colaizzi, P.F. (1978) Psychological Research as the Phenomenologist Views It. In: Valle, R.S. and Mark, K., Eds., Existential Phenomenological Alternatives for Psychology, Oxford University Press, New York, 48-71.
- Creswell, J. (2007). Qualitative inquiry & research design: Choosing among five approaches.
- Diamond, R. M., Brimhall, A. S., & Elliott, M. (2017). Attachment and relationship satisfaction among first married, remarried, and post-divorce relationships. *Journal of Family Therapy*.
- England, P., & McClintock, E. A. (2009). The gendered double standard of aging in US marriage markets. *Population and Development Review*, 35(4), 797-816.
- Faber, A. J. (2004). Examining Remarried Couples Through a Bowenian Family Systems Lens. *Journal of Divorce & Remarriage*, 40, 121-133.
- Furstenberg, F., & Spanier, G. (1984). Recycling the family: Remarriage after divorce.
- Ganong, L. H., & Coleman, M. (2004). Stepfamily relationships: Development, dynamics, and interventions. New York, NY: Kluwer Academic/Plenum.
- Goetting, A. (1982). The Six Stations of Remarriage: Developmental Tasks of Remarriage after Divorce. *Family Relations*, 31.
- Gottman, J. M. (1993). The roles of conflict engagement, escalation, and avoidance in marital interaction: A longitudinal view of five types of couples. *Journal of Consulting and Clinical Psychology*, 61(1), 6-15
- Halford, K., Nicholson, J., & Sanders, M. (2007). Couple communication in stepfamilies. *Family process*, 46(4), 471-483.
- Higginbotham, B. J. (2005). The Remarriage Belief Inventory: Testing The Factorial Structure and Validity with A Remarried Sample. Faculty of Auburn University.
- Lyster, R. F., Russell, M. N., & Hiebert, J. (1995). Preparation for remarriage: Consumer's view. *Journal of Divorce and Remarriage*, 24.
- Michaels, M. L. (2006). Factors that contribute to stepfamily success: A qualitative analysis. *Journal of Divorce & Remarriage*, 44(3-4), 53-66.
- Pasley, K., Koch, M. G., & Ihinger-Tallman, M. (1994). Problems in remarriage: An exploratory study of intact and terminated relationships. *Journal of Divorce & Remarriage*, 20(1-2), 63-83.
- Shafer, K., Jensen, T. M., & Larson, J. H. (2012). Relationship Effort, Satisfaction, and Stability: Differences Across Union Type. *Journal of Marital and Family Therapy*, 14, 212-232.
- Shafer, K., & James, S. L. (2013). Gender and Socioeconomic Status Differences in First. *Journal of Marriage and the Family*, 75, 544-564.

- Skinner, K. B., Bahr, S. J., Crane, D. R., & Call, V. R. (2002). Cohabitation, marriage, and remarriage: A comparison of relationship quality over time. *Journal of Family Issues*, 23, 74-90.
- Sweeney, M. M. (2010). Remarriage and stepfamilies: Strategic sites for family scholarship in the 21st century. *Journal of marriage and family*, 72(3), 667-684.
- Sweeney, M. M. (1995). *Remarriage of Men and Women: The Role of Socioeconomic Prospects*. University of Wisconsin-Madison: Center for Demography and Ecology.
- Whitton, S. W., Stanley, S. M., Markman, H. J., & Johnson, C. A. (2013). Attitudes toward divorce, commitment, and divorce proneness in first marriages and remarriages. *Marriage and Family*, 75, 276-287.

COPYRIGHTS

© 2022, by the authors. Licensee Family Psychology Association of Iran. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>)

